



آثار عتیقه افغانستان

مترجم سید قاسم خان

در سنه ۱۹۲۹ مسیحی موسیو گودار André Godard

فرانسوی که مطابق معاهده منعقد بین مملکتین افغانستان و فرانسه جهت اداره حفريات در افغانستان مقرر و از سال ۱۹۲۳ تا آخر سال ۱۹۲۷ مشغول کار حفريات بود ، آثاری را که بموجب معاهده مذکور نصیب دولت فرانسه شده بود ، در موزه خانه (گیمه) Musée guimet بمعرض نمایش گذاشته و در موقع افتتاح نمایشگاه مذکور مقاله ذیل را بقسم هادی شاملین و نمایشگاه کنن-گان نمایش مزبور ، راجع به اهمیت تاریخی و چگونه گی آثار عتیقه افغانستان ، نشر کرده است . از آنجا که مقاله مذکور عبارت از يك نظر عمومی بتاريخ مدنیت های قدیم و آثار عتیقه قیمت دار وطن عزیز می باشد ، به اقتباس آن پرداخته شد .

در قسمت جنوبی جلگه ایران یعنی در سرگردنیای قدیم ، برچار راهیکه سابقاً آسیای پیشین ، هند، و چین را بهم مربوط می ساخت ، مملکت کوهستانی موجود است که دره های آن ناموقع کشف دماغه امید و جنوب افریقه ، بواسطه واسکو دو گاما ، Vasco de Gama یکی از دروازه های بزرگ هند بمقابل معارف علما از همان زمانه مهاجرت های مهمه اقوام آریائی بواسطه این راه رفت و آمد های متعددی : - قوافل عظیم تجارتي ، روحانیون و ارباب مذاهب و جنگجویان ، بین باکتریان Bactriane (بلخ) و پنجاب بعمل آمده است .

کلیه فانیی که افسانه های اغراق آمیز ثروت های بی اندازه هندوستان آنها را بطمع می انداخت ، از همین راه سوی هند هجرم برده اند . هیچ مملکتی به اندازه این ملک عبورممل مختلف را از خاک خود ندیده و هیچ خطه مثل او حاکمیت اربابان متعدد را برداشت ننموده است . پی هم آشوری ها ، مدی ها ، ایرانی ها ، یونانی ها ، سیت ها ، پارت ها ، کوشانی ها ، بچار ها ، ترک ها ، اعراب ، مغلها ، افغانستان را استیلا نموده و چون اهمیت سوق الجیشی دیوار عظیم الشانی را که هندو کش بین هند و آسیای سرگردنی بلند کرده است درک کرده اند ، در اینجا

منزل گرفتند ، و شهر های مستحکم و با شکوه و بنا های مذهبی دارای تمولهای سرشار و خارق العاده تاسیس کردند ، و ضمناً خواب های فتح و تسلط خود را در هند کم و بیش عملی نموده بعد تحت فشار مهاجمین جدید ، غائب گشتند .

شهر ها و زیارتگاه های معروف آنزمان ، امروز خراب و ویران شده ولی باز یافتن آنها اکنون تا اندازه صورت پذیر میباشد و میتوان آثار آنها را از زیر خاک ، ربگ و بیابان حتی آبادی های جدیده باز یافت . با وجود این باز یافتن آثار درخشان مدنیت های ازین رفته که با بنیان شهر ها و ابنیه مذکوره بشمار می روند ، چندان موثوق و خالی از مشکلات نیست .

بلخ امروزه با کتر یعنی همان (ام البلاد) قدیم است که صد ها دفعه ویران و دو باره آباد شده ، و مقر سلاطین اساطیری حتی بگفته بعضی ها قسمتی از شهر (زورو آستر) پایتخت سلطنت مشهور (گریکو باکتریان) Greco Bactriane بوده است .

بگرام که در نزدیکی چاریکار حالیه وقوع دارد ، همان کاپیسای معروف مقر تابستانی کانشکا امپراطور قوشوکت و با همت ترین ناشرین دین بودائی میباشد و نیز بمنزل شهر اسکندریه قفقاز که اسکندر کبیر در منتهای راه هائیکه از دره های جبال هندوکش سرزیر میشوند ، بنا کرده همین بگرام با دره جبال آن بوده باشد .

هرات اسکندریه آسیائی و کلید هند ، و یکی از دو پایتخت شهزاده گمان تیموری می باشد .

قندهار همان اسکندریه اراکوزی Arachosie است که بر دره های سلیمان داغ حاکمیت داشت .

جلال آباد همان نگارا ها رای مقدس است که مهد معجزات بودادیبانکارا Buddah Dipankara (یکی از معارف مذهبی بودائی) و بهترین نمونه صنائع مجسمه تراشی گریکو بودیک (صنعت مخلوط بودائی و یونانی) بوده است .

هده امروزی (هیلو) ی قدیمی است که هیوان تسانگک (۱) سیاح معرف چینی از آن

(۱) سیاح چینی که تمام مناطق بودائی را در قرن ۷ عیسوی زیارت کرده و در اکثر آثار بنام هوستن ذکر کرده (مترجم)

قصه میکنند و زیارتگاه مهم اهل بودا و در تبریکات قیمتمدار بودائی معروف وقت بوده .
 بامیان کنونی که در قلب کوه های پر برف وقوع دارد همان بامیان قدیمی است که صدها
 معبد و ۱۲ هزار غار (سمج) و مجسمه های کوه پیکر بودارا در بر داشته .
 غزنی یا غزنه امروزه برخوابه های غزنی مشهور پانخت عمود غزنوی فاتح هند که يك
 زمان سرکز علمی و صنعتی اسلام بود وقوع دارد .

معبدا ، چینکه ما (اروپائینها) به شناختن مدنیت ها و صنایع آسیای وسطی بذریعۀ
 هیئت های پیلوت ، Pelliot - کاپا - تیز ، Klemantez - اوریل استین ، Aurelstein
 گرن ویدل ، Grun Wedel فون لوکوک که Von Le Coq که از سنه ۱۸۹۷ درین راه
 یکدیگر را تعاقب نموده اند ، شروع کرده ایم و در خلال موقعیکه تحقیقات (اندین ارکئولوجیکل سروی)
 Indian Archaeological Servey و مطالعات موسیوفوشه Alf. Foucher صنعت
 (گریکو بودیک) قسمت هندی گندهارارا برای ما از زیر پرده های کافت فراموشی و قرون
 تاریک ، سر از نو نشان میداد ، افغانستان که تا سالهای اخیر دروازه اش بروی خارجیا مسدود
 بود ، از نقطه نظر عتیقه شناسی تقریباً نامعلوم مانده بود و معلومات جزئی که راجع به این خطه بدست
 آمده نتیجه تتبع مورخین قدیمی مخصوصاً از افسانه های زوار چینی است که در قرون اولیه مملکت
 مذکور را سیاحت کرده اند : فابیان Fabien در قرن پنجم مسیحی و هیوان تسانگ - Hiuan
 tsang در قرن ۷ در اوقات اخیر یعنی در دوران جنگ های انگلیس و افغان ، ماسون
 Masson هونبگسبرجر Honigsgenger و سمپسون Sampson در دره کابل يك تعداد
 ستوپه ها ظاهر کرده توانستند ولی اکثر زیارتگاه ها و معابد را حوضه ها و فرود گاهای دره ها
 تصور نموده ازان ها صرف نظر نمودند .

تا وقتیکه موسیوفوشه بنام حکومت فرانسه حق و امتیاز حفريات آثار عتیقه افغانستان را
 حاصل نمود ، هیچ يك از سیاحین مطلع اروپائی بلخ را ندیده بود بعبارت دیگر وقتیکه ما شروع
 بکار کردیم عمل تحقیقات تاریخی افغانستان دست نخورده باقی مانده و اجرای آن کاملاً عاید
 بوظایف ما بود .

مناظریکه در دوران سال ۱۹۲۳ دیده شد ، و اسنادیکه (مراد از نوشته جات ، تصاویر و غیره)

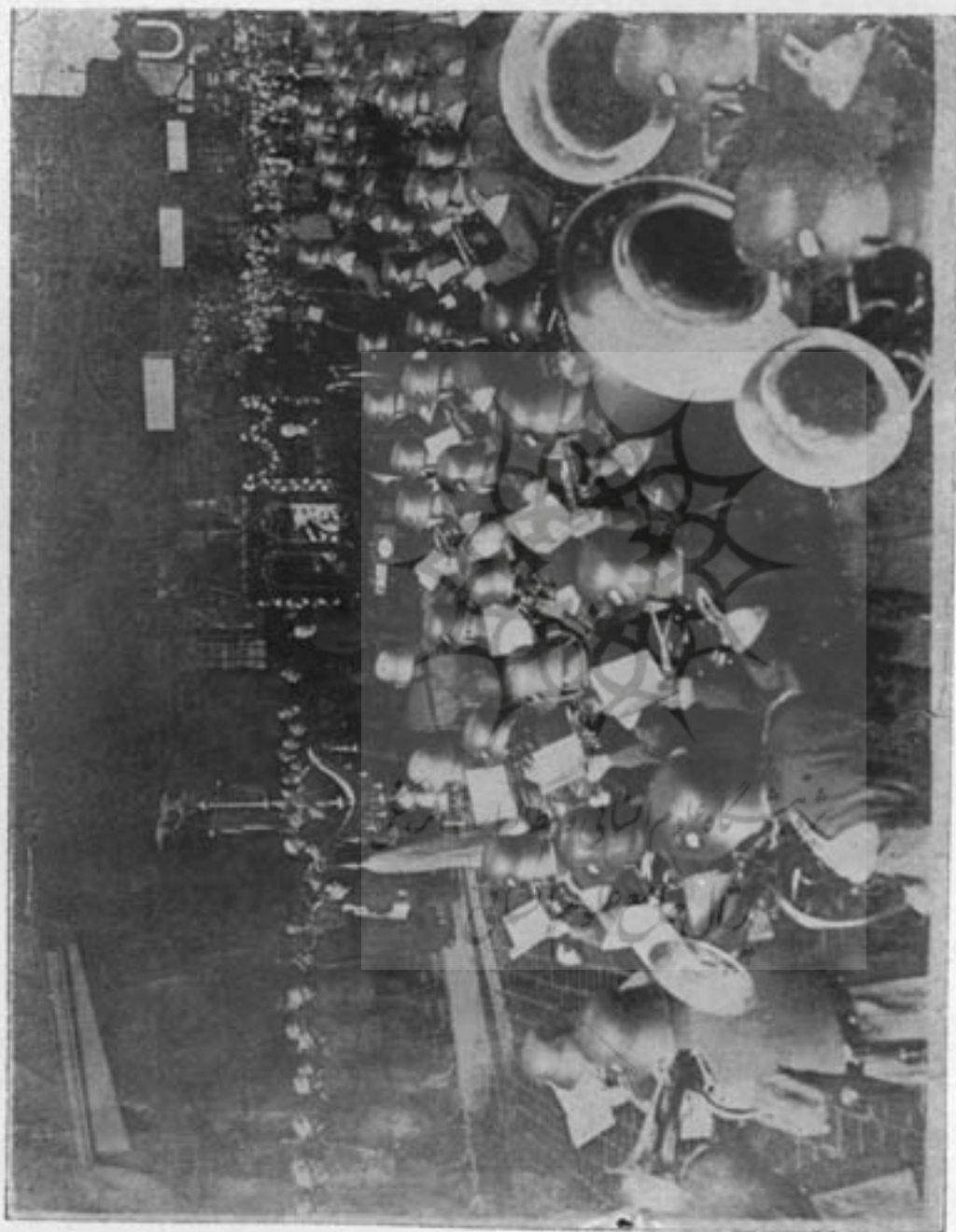
راجع به آنها بدست آمده ، به سه دسته تقسیم میشود :
 حصه اول جلال آباد ، هده و کابل بودائی را که هر سه در دره دریای کابل واقع و صنعت آنها خاص گندهارائی میباشد ، دربر میگیرد .

دردسته دوم کنشت های بامیان و دره های اطراف آن شامل میباشد و صنعتی که در آن جاها بملاحظه میرسد آنهم از قسم (گریکو بودیک) است ولی به نسبت صنعت گندهارا به سبک آسیای مرکزی بیشتر نزدیکی میرساند .

ابنیه زمانه های اسلام یعنی عمارات غزنی ، و ارگ شهر غلغله ، قسمت سوم را تشکیل میدهند . هیچ بنائی که از زمانه های قبل از بودا باشد تاکنون در افغانستان کشف نشده است هنوز هم تاریخ عتیقه شناسی این مملکت برای ما تا موقع فتح اسلام ، با همان قسمت از صنعت نیم یونانی و نیم هندی مخلوط معلوم میشود که در گندهارا یعنی در دره دریای کابل و قسمت شمال غربی پنجاب به اثر مقابله یونانیت و بودائیت در مشرق (یعنی فتوحات سیاسی اسکندر بطرف شرق و انتشار بودائیت بطرف غرب) بوجود آمده است .

این صنعت در قرن اول قبل المیلاد یا برصه وجود گذاشته در ۳،۲ قرن بعد خود را منبسط نمود و بعد روه تنزل گذاشته بالآخره در قرن ۶ بکلی از بین رفت . معینا ، بآنکه در ممالک مبداء خود به سبب تغییرات زمان و شرایط محلی صنعت مذکور ضعیف و کم کم معدوم میشد ، آثار آن به ممالک غیر از قبیل هند ، جزائر شرقی الهند و سر هند نفوذ کرده و تا ظهور اسلام ، و در ممالک کبک کبک زیر تسلط دین اسلام بیامده اند از قبیل سیلان ، هند چین ، چین ، جاپان و تبت تا این اوقات دوام نموده . و همین سبب است که امروز آثار مدنیت گریکو بودیک را درین نقاط جستجو میکنند

نجسانی که در دره کابل بعمل آمده میتوان گفت که در امتداد تحقیقات انگلیس ها است که در اطراف پشاور نموده اند ، گندها رای قدیم در همان جائی وقوع داشته که امروز قسمتی از آن اینطرف سرحد هند و افغان و قسمت دیگرش آنطرف سرحد مذکور وقوع دارد . لهذا اینکه صنعت ، طرز تعمیر و مناظر مکشوفه در جلال آباد و هده و کابل با مناظر و صنعت و طرز معماری یافته شده در تکسیلا ، Taxilla تحت بهائی ، شهر بهلول و شهباز غاری (۱) بجز تفاوت



توقف جنازه والا حضرت سردار محمدنہیز خان شہید درواگون شہزادہ ما (ویل) برلن فر دوریک
استراہ (سٹیشن) کہ بعد از ۲ ساعت توقف ویل بطرف خط روسیہ حرکت می نماید .



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

پرتال جامع علوم انسانی
پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

کوچکی (که آهم به اثر اختلاف آب و هوا و مواد مییاشد) شباهت کلی دارد، چندان جای تعجب نمییاشد .

نقاشی ها و تزئینات ابنیه ، استوپه ها (۱) ، معابد و زیارتگاهها ، در هر دو حصه جات فوق تقریباً همسان اند . باوجود این بعضی از مجسمه ها که به اثر کاوشان مجولانه در هده ظاهر شده ، از نقطه نظر صنعت تا امروز در حصه هندی گندهارا بسیار کمتر مانند آن ملاحظه رسیده است . یکی از آنها بود ارا در حالت رفتار نشان میدهد . بدبختانه این مجسمه قیمتی از گل خام بود و روی آنرا فقط بایک برده نازک گچ پوشیده بودند بهمین مناسبت در موقعیکه آن را از زیر خاک بیرون آوردند بمجرد رسیدن هوای آزاد ، از هم پاشید شد . معینا خوشبختانه عکس آن را که در موقع تیار بودنش گرفته بودند وجود مجسمه مزبور را تصدیق میکند . تناسب اندام آن قابل تحسین مییاشد و لباسش بقسمی ساخته شده که چین های آن مجسمه دیده میشود و در خوبی کار ، مجسمه تراشی های ادوار بارونقی یونان را یاد میدهد . باهای پر عصب آن زیبایی دلفریبی دارد و تناسب اندامش بجدی است که در اکثر آثار گریکو بودیک مانند آن دیده نمیشود .

حال تاریخ و سبک بنای مقامات و آثار تاریخی افغانستان را که در بالا به سه دسته تقسیم نمودیم ، بطور مختصر شرح میدهم : —

جلال آباد :

شهر کوچک جلال آباد برخرابه ها بهتر بگوئیم قدری بطرف راست نگار هارای مقدس بودائی وقوع دارد و از بنای عمومی شهر عظیم الشان مذکور در وسط جلگه حاصل خیز و سرسبز جلال آباد بجز بعضی خرابه های خاکستری رنگ لکه مانند که زارعین از مزروع ساختن آن صرف نظر نموده اند ، اثری بنظر نمی رسد . ولی بالای تپه های همجوار و در دامنه سیاه کوه ، در غرب شهر هنوز هم خرابه های استوپه ها و معابد بیکه اسم شهر بودائی را میمروف آفاق ساختند ، ظاهر مییاشد . در میان جلگه هم آثار بعضی استوپه ها تا هنوز بواسطه کشت زارها معدوم و زیر قریه ها پنهان نشده اند اما برای یافتن آن استوپه که بواسطه کاشتکاری تعمیر شده و ۳۰۰ متر ارتفاع داشته است سعی بیهوده بعمل آمده و نیز باوجود کوششات زیاد اثر همان غار معروفیکه میگویند سایه بودا در آنجا ظاهر و غایب میشد ، مکشوف نگردیده است .

(۲) استوپه بنالی است که بودائی ها اشیاء متبرکه را در آن جا میگذاشتند . (مترجم)

خجسته توبه (اسم افغانی است یعنی تپه خوب) ستوبه ایست که به نسبت تمامی ستوبه های جلال آباد بهتر محفوظ مانده است و بر فراز يك پوزه سیاه کوه واقع گردیده که بر دره وسیع و محل اجتماع دریای کابل و سرخ رود یعنی چشم انداز نگار هارا و جلال آباد حتی دره که چند میل به طرف مشرق جلال آباد منتهی میشود ، حاکمیت دارد .

این بنای عالیشان چون خیلی مستحکم تعمیر شده بود یقین است که در مقابل تاثیر و شدت زمان فاتحانه مقاومت میکرد مگر افسوس که هونیکس برجر آن را کشف کرده قسمت شمالی آن را مکشوف و زاویه تهاد آن را ویران نمود و (ماسون) حصه شرقی آن را باز و قلعه اش را سوراخ کرد و همین دو صدمه عمارت باشکوه را خام و ویران ساخت .

امروز از تزئینات خجسته توبه بجز موقعیت قشنگ و موزونیت نقشه و تناسب هر يك از اجزای آن با دیگران ، دیگر اثری برای ما محسوس نمیشود فقط شکل عمومی ، قسمتی از تهاد با شکوه آن و کمر بند طاق نمایش (که تقریباً دست نخورده باقی مانده) در مقابل پیستنده عرض اندام مینماید . معینا همین بقایا و خرابیها اگر بنظر غور دیده شود و کسی که از علم حفاریات و این قبیل آثار اندک اطلاعی داشته باشد لحظه بقایای مذکور را بخيال خود بگیرد ، بنای عظیم الشان قدیمی مزبور همانطوریکه در قدیم وجود و بر فراز تپه ها مقابل دور نمای شهر مقدس وقوع داشته با پنجاه عمارت عظیمیه دیگر ، و منظره دور نمای عمومی آن مدنظرش تجسم خواهد نمود .

شوریه شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

خجسته توبه بالای صفا بزرگی وقوع داشته و از آن صفا به گمان عریض و مستقیمی که به رواق مدوری راه میداد ، جدا شده بود . قسمت تختانی رواق مدور پراز حجاری های برجسته و مجسمه های بودا بود و در حصه بالای آن يك ستون فلزی سقف را نگه داری میکرد . داخل این بنا با تمام رنگ داده و قسمتاً زرکاری شده بود .

حجاری ها شاید در آن زمان هم حاوی صنعت بی نظیر - و معماری خالی از عیب نبوده ولی بوضوح فهمیده میشود که سبک و تزئینات این بنا ها بواسطه کدام سبک ظریفی گمراه نشده بلکه هر قسم بوده خاص اثر استادان و طنی و مطابق سبک مملکت بوده نه تقلیدی . و نیز دیده میشود که در صنعت کاری های این بنا ها مقصد عمده جلب توجه پیروان مذهب (بودا) و متأثر نمودن آنها بوده به وسائل معمولی از قبیل تعدد و تکثیر حجاری ها ، الوان ، اشکال ،

انتخاب موضع ، و وضعیت سنگین و سهگین ابنیه و نیز شاید مقصد از کشودن کیسه زائریں بوده باشد .

در حقیقت از آن همه نقاشی های معابد خجسته توبه چیزیکه قابل ذکر باشد بدست نیامده ولی یقین کرده میشود نقاشی های مذکور شبیه به همان نقاشی های بد کاری بوده است که در معابد نزدیک جسته توبه (که یقیناً از همان زمان میباشد) بواسطه سامپسون کرده آن برداشته شده است . برخلاف جلال آباد حفریاتیکه بمقام هده که در چند میلی نگارها را وقوع دارد بعمل آمده يك کارگاه مجسمه تراشی عالی را مکشوف نموده است .

هده :

هده قریه کوچکی است که در جوار شهر بزرگ دیگری که آنهم مثل نگارها را از جمله مهمترین زیارتگاه های بودائیت بوده ، وقوع دارد . فاهیان که این موضع را در قرن ۵ مسیحی سیاحت نموده روایت میکند که در آنجا يك عشاء ، يك دندان و يك استخوان حجیم بودار که بقسم تبرک جهت زیارت پروان بودائیت بالای تختی از طلا گذاشته بودند ، دیده است .

از معابد و زیارتگاه های معروف آنجا بجز غنبدی های سنگ و خاك ، دیگر اثری روی زمین باقی نیست . ستوپه های بزرگ بکلی از بین رفته و بقایای آنها بقسم تپه های سنگی زرد گون بنظر می رسد و غارهاییکه جهت رهایش زائریں ساخته و درون آنها نقاشی شده بود ، بالتمام غلطیده و اگر کدام يك ازان بر جا مانده باشد ، بجدی دود آلود کشته که زیر ورق ضخیم و کثیف دود نقاشی ها تقریباً هیچ بنظر نمی رسد .

در دشت خشك و خاره که امروز هده را نمایش میدهد ، یگانه علامت طراوت همان دور نمای کشت زار های اطراف جلال آباد است و اگر درنواحی رود خانه وزیر دیک زار های آن آثار سنگ کاری تالاب ها و جاده های سنگ فرش مکشوف نمیشد ، مشکل بود انسان بنصور آورده بتواند که سابقاً درین دشت باغات و تالاب هایی که حیوان تساك در آثار خود از آن حکایه میکند وجود داشته است .

معهدنا حوضه هده برای عتیقه شناسان به طور فوق العاده حاصل خیز است . ما (هیئت عتیقه شناس) در آنجا ابتداء از يك معبد بزرگیکه اخیراً زیارتگاه مجلل و بانجملی شده و در مرکز شهر قدیم برفراز پشته موسوم به تپه کلان واقع بود ، شروع بکار نمودیم . و آن

معبدا را بقسم مکملی تحت تجسس گرفتیم ، در میان طاق ها ، در خالنگاه دروازه ها حتی در طول دیوارها مجسمه های بزرگ گذاشته شده کشف شد . در حوبلی نیز به اطراف استوپه بزرگ مرکزی استوپه های متعدد دیگر موجود است . این موضع ، هم از نقطه نظر خوی و قیستی بودن آثار و هم از روی تعدد مجسمه ها و اشیاء بودائی بمنزله يك موزه خانه صنعت گریکو بود يك بشمار میرود .

ولی بد بختانه از تمام آنچه در بالا ذکر شد ، بجز بعضی از آنها ، بدست ما نیامد زیرا موقعیکه ما از موضع مذکور دور رفته بودیم يك عده از نفری محلی بدون اطلاع داخل شده و مجسمه ها و غیره اشیاء ظریف را تلف کردند . مهندسا نتیجه مأموله حاصل شد زیرا دریافت کردیم که عده یکی از دلچسپ ترین مساکر صنعتی کنند ها را بوده است . بدون شك اگر آن قسمت حفريات دقیقانه نموده شود ، زحمانیکه کشیده شود بواسطه اکتشافات عالی و قیستی تلافی خواهد شد .

کابل : وقتیکه انسان از طریق شوسه جدید بطرف کابل میرود ، در نزدیکی شهر حالیه مسافت تقریباً ده میل را در طول بلندیهای که دفعه پائین آمده و دریای لوگر را راه عبور میدهد ، طی مینماید . کمی بیشتر از این بریده گی سه غندی در کوه برجسته گی کرده است :- سه توپان ، کمری و شیوه گی . کابل بودائی در روی این سه غندی وقوع داشت . ازین مساکر تمدن قدیمی هم مثل نگارها را و عده بجز مشطه غندی های بی آب و گیاه و خرابه های بعضی از استوپه ها و معابد چیز دیگر باقی نمانده است . کابل بودائی در کنار گذرگاه زائرین و قوافل تجارتی يك شهر حقیر و بی نام بوده است .

هیوان تسانگ که کاپیسا را در قرن هفتم میلادی سیاحت و اینه آن را با آب و تاب زیاد تعریف نموده ، راجع به کابل بودائی هیچ چیزی نمیگوید .

زیارتگاه ها و معابد آن ، بنا های محقری بوده که نقشه ها و جزئیات مهندسی شایان دقتی را برای ما ارائه میدهد ولی درین اینه از تزئینات و نقاشی تقریباً هیچ اثری نیافتیم اغلب روی داخلی دیوارها از همان گچ ساده که دران زمان معمول بوده ، هم عاری میباشد .

مهندسا کابل شهر مذهبی و در حدود ۴۰،۳۰ معبد را مالک بوده است . هنوز هم بر فراز شهر مذکور در قلعه کوه يك منار عظیم الشان (منار چکری) که تا اکنون در مقابل

زلزله ها و دیگر حوادث طبیعی مقاومت نموده و سابقاً برای هدایت کردن اهالی دشتستان بطرف نیکار ها را و هند تعمیر شده بود ، مشاهده می شود . منار چکری (منار چرخ دار) هم با همان طرز معماری و همان موادی که در اینه دیگر کابل بکار رفته ، تعمیر شده است . از وضعیت نامکمل حصه بالائی (کلاه گک) آن چنان معلوم می شود که سابقاً درانجا چرخیکه از قرار معلوم اسم منار را بواسطه آن (منار چرخ دار) گذاشته اند ، نصب بوده است .

بامیان: حال ما می دانیم که از تا کبلا تا کابل فقط با یک قسم از صنایع بودائی سر و کار داشته ایم . اما در بامیان به استثنای مجسمه های بزرگ بودا که از روی یقین به صنعت اندوگریک (صنعت مخلوط هندی و یونانی) تعلق دارد ، در تزیینات طاق ها و غار ها و در تشکیل نقشه ها نسبت های واضح همراه نقاشی و مهندسی زیارتگاه های آسیای مرکزی محسوس میگردد .

در بامیان کنشت ها عموماً سنگی و بصورت غارها و طاق ها تعمیر شده اند زیرا درانجا هم مثل قزل بیزلیکیک ، توان هوانگک و سر هند ، روحانیون از سبب سردی فوق العاده هوا ، به آب و هوای ملائم و تغیر نا پذیر ، (مساری) داخل غار ها پناهنده میشدند . دره بامیان که ۲۸۰۰ متر ارتفاع دارد ، در سال ۶ ماه زیر برف میباشد و علاوه برین در هر موسم بواسطه تند باد های مخوف جاروب میشود .

تا جائیکه ایشان حاصل شده ، اینه اولی بامیان عبارت از خان معابدی است که در پای پشته که بعد ها دران جا مجسمه های بزرگ و طاق های معروف تراشیده و خفر شدند ، بواسطه (شاه سابق) که هیوان تسانگ از او قطعه می کند ، بنا شده بود . این در زمانی بوده است که بلخ مرکز بین المللی تجارت گشته و گره یا صفحه دوار هر سه شاهراه تجارتی آسیا یعنی امپراطور رومن (بطرف غرب) چین (جانب شمال شرق) و هند (سوی جنوب) بشمار میرفت . و نیز در همین زمان بود که کانشکا امپراطور بقسم معجزه نائی به مذهب سابقش یعنی بودائیت عود نموده و با جهد مذهبی بی نظیری در راه نشر آن سعی میکرد . موضع بامیان خیلی خوب انتخاب شده بود زیرا از یکطرف سلاسل کوهستانی و دره های مهم هندوکش درانجا ختم میشد و از طرف دیگر کاروانهای عظیم تجارتی که بین هند و باکتریان (بلخ) رفت و آمد میکردند از توقف درین نقطه ناگزیر بودند . و هم شاید بانیان و موسسین مدنیت و اینه بامیان قشنگی منظر دامنه های سنگی آنجا را پسند نموده و فکر کرده باشند که آثار و بنا های شان در

میان سنگهای مستحکم آن خوبتر و دیر تر دوام خواهد کرد . باین طریق نسل های متعدد در راه توسعه تعداد و شکوه طاق ها و غار ها و دیگر ابنیه بامیان کار کرده اند .

سه مجسمه استاده بودا و سه مجسمه نشسته آن در میان يك طاق بزرگ شبیه به شکل برگ شبدر تراشیده شده است . اطراف و جزئیات آنها بقسم کلفت تراش یافته و روی آنها را با يك ورق گچ سفید که در لای آن میخ های چوبی کوفته شده آستر داده اند . و بعد از سر تا پای مجسمه های مزبور را به آن قدر خوبی طلا کاری کرده اند که هیوان تسانگ در قرن ۷ تصور کرده بود که مجسمه بزرگ ۳۵ متری کاملاً از برنج ریخته شده است . امروز از این مجسمه که قدیمترین مجسمه های بامیان شناخته میشود و با اولین معبد آنجا درک زمان تعمیر شده ، فقط طرح عمومی آن معلوم میشود . بالائنه آن بسیار چاق و بسیار کوتاه میباشد . پاها در بدن مثل خام کوب و بدنه معلوم میشود ، بزرگی سر فوق العاده است . اما تناسبات مجسمه بزرگتر که ۵۳ متر ارتفاع دارد ، خیلی صحیح تر از مجسمه اول الذکر است . بدن موزون آن به بسیار خوبی راست روی پاها قرار دارد و مثل مجسمه های یونانی و رومی که از روی آن ساخته شده ، گرده ها خالی و سخی هایش نمایان میباشد .

نقاشی های طاقیکه این مجسمه ها در میان آن ساخته شده ، تقریباً بکلی از بین رفته است . معیناً آثار آن نقاشی هایی را که کمتر خراب شده بود ، گرفته کردیم . این نقاشی ها که تا کنون مابین اجانته (درهند) و آسیای مرکزی بگفته معلوم میشود ، از روی اسلوب ، مبداء رسم ها و الوان با سایر نقاشی های این حدود فرق کلی دارد . و يك صنعت محلی را که در میان يك دره تقریباً غیر مسکون بوجود آمده باشد نشان نمیدهد بلکه یقین میتوان کرد که اثر عابرین باشد و چنان معلوم می شود که هر نقاشیکه از بامیان عبور نموده ، خواه روحانی و خواه عامی برای یادگار و یا در عوض مهربان نوازی که دیده ، يك نمونه از قابلیت خود را در آن جا باقی گذاشته است .

درین نقطه عالم که کلیه مدنیت ها دران باهم مقابل گشته یقین است که از قرن ۲ تا قرن ۸ یعنی ظهور اسلام جمیع سبک های نقاشی دران نمایش یافته است :-

نقاشی هاییکه حصه بالائی طاق بود ای ۳۵ متری و مقدسین آسمانی آنها و تصاویر معطیان

شان را با کلاه ساسانی تزئین نموده ، انسان را بیشتر ب فکر آن نقاشی ساسانی که راجع به آن خیلی کم معلومات بدست آمده ، می اندازد . و نقاشی های برجسته گی طاق بودای ۵۳ متری بواسطه جدایت رنگ ها و فشنگی رسم ، طرز نقاشی هند را بیاد می آورد . درین نقاشی ها باقشاد ها (فرشتگان هوائی) که با بالهای کشاده بعیت زنان شان که قربانی ها همراه دارند و بیک پرواز سوی تصویر بود ابالامی روند ، نمایش داده شده است .

یکی از تصاویر بکه در قسمت بالائی طاق یکی از بوداهای نشسته رسم شده بطور قطع نقشه های (کرسش های ییزانتین (۱) را بنحیال انسان خطور میدهد . یکی دیگر از آنها به طرز چینی است حالانکه قسمت عمده نقاشی های که در یکی از غار های دره ککرک (نزدیک دره بامیان) کشف شده بدون هیچ شبهه اثریک صنعت گراسیای مرکزی میباشد .

علاوه برین یک تعداد تزئینات نقاشی دیگر ، هم در غار هائیکه بقسم زیار تگه و معبد ساخته شده ، بکار رفته است . ولی این نقاشی ها تقریباً یکی از بین رفته ، بعضی از آن ها بواسطه تیر محوگشته و برخی دیگر زیر طبقه ضخیمی از چربی که روی آن ریخته پنهان شده است باوجود این یک عده از این تصاویر که زیر یک ورق گل وکامه که روی آن را چربی فرا گرفته مخفی شده بحالت طبیعی موجود مانده است و شاید بر اثر کاوش زیاد بتوان آنها را کشف کرد .

نقاشی های طاقهای مجسمه ها و خود مجسمه های مزبور ، به طور قطع بهترین و قیمت دار ترین صنایع عتیقه شناسی بامیان میباشد . علاوه برین چندین هزار غار (۲) خورد و کلان دیگر هم در طول دره مرتفع ، اینطرف و آنطرف دره بوداهای بزرگ وقوع دارد ، و یقین است که همه این آثار از منتهای قدیمه در نظر عتیقه شناسان خالی از اهمیت نیست . تا جائیکه فکر می شود اغلب این غارها محض برای محافظت زائرین ، تجار و حیوانات قوافل از برودت ، در پهلوئی کوه حفرگشته است اما بعضی دیگر مخصوصاً همان غار هائیکه در دو طرف مجسمه های بزرگ وقوع دارد ، برای عبادت و زیارت مختص بوده اند و در همین قسمت دوم است که نقاشی هائیکه حال نیز در نظر علماء خالی از اهمیت نمیباشد ، رسم کرده بودند .

تا اینجا فقط از غار ها و طاق های بامیان سخن راندم حال طریقه و طرز بنای آبادی های

(۱) مدعا از تصاویر حضرت عیسی علیه السلام که در روم قدیم رسم شده . (مترجم)

(۲) مراد از سمج هائیکه در دامنه تپه های بامیان حفر شده است (مترجم)

آنجا را تا جائیکه از مشاهدات ایقان حاصل شده تذکار مینمایم : -

ابتدأ روحانیون بودائی بامیان ، بواسطه سدی فوق العاده هوا در غار هائیکه ذکر آن در فوق آمده ، پناه برده ، عبادتگاه ها و زیارتگاهها را در آنها تعمیر کردند ولی کم کم بفکر تعمیر بناهای مستقل افتاده و قلعه های محکم که در حقیقت زیارتگاه ها و عبادت گاه ها بوده اند ، به سبک های مخصوص خود در میان تپه های برجسته آباد کردند . اگر بدقت ملاحظه شود معلوم میگردد که اشیاء مستقل مذکور ابتداء در اطراف مجسمه های بزرگ بودا تعمیر شده و بعد کم کم به اطراف منتشر و منبسط گردیده است :

بعضی از این عمارات رسماً به مجسمه های بزرگ که میان طاق ها تراشیده شده (و ذکر آن در بالا آمده) مربوط میباشد و وسیله ارتباط عبارت از زینت های فضائی بزرگ و طولانی بوده است . و برخی دیگر بکلی مستقل و مخصوص عبادت بود ، ولی در هر دو قسم اشیاء مذکور اصول تعمیر یکی است زیرا اصل عمارت درپای دره ها بر صفت های بلند از سنگ ساخته شده و دارای يك اطاق بزرگ بوده که بدون شك برای اجتماع و عبادت روحانیون اختصاص داشته است و در اطراف این اطاق چندین اطاق خورد دیگر تعمیر گردیده بود که روحانیون در آن رهایش میکردند . این عمارات در چند سال آباد نشده بلکه روحانیون متعدد در طول قرون متمادی در راه عمران آنها صرف مساعی نموده اند یعنی ابتداء صورت عمومی عمارات را ساخته و بعد در اوقات متناوب به تکمیل و تزئین آن پرداخته اند.

این عمارات عالیشان و مدنیت بامیان تا قرن ۸ یعنی تا دخول اسلام در افغانستان ، دوام کرده و بعد فاتحین اسلامی این خطه بودائی را بتصرف خود در آورده اکثر روحانیون بودائی را کشتند ، و برخی از آنها را مسلمان ساختند و معابد و زیارتگاه های معروف بامیان را خراب کرده در عوض آن ، مقابل آبادی های مذکور شهر غلقله را بنا نمودند بقسمیکه در اندک زمان شهر نوآباد در عظمت و بناها ، مساجد و کاروان سرای ها جای شهر بودائی را گرفت . ولی بدبختانه این آبادی نیز دوام نکرد و در قرن ۱۴ چنگیزخان آن را همراه شهر ضحاک که ۲۰ کیلومتر دورتر بطرف مهربق و آنهم در دره بامیان وقوع داشت ، ویران و با خاک یکسان نمود . چیزیکه امروز از تمام این مدنیت و اشیاء تاریخی باقی مانده (به استثنای طاقها و مجسمه ها و غار هائیکه

در فوق ذکر شد (عبارت از اثرات و بقایای تهاداب های مساجد اسلامی و قلاع متین سابقه میباشد که اغلب بر فراز تپه ها وقوع داشته اند .

خرابه قصر یکی از شاهان اسلامی آنجا امروز يك قریه بومی گشته است . تمامی این بناهای اخیرالذکر (بعداز-لام) عموماً از خشت خام تعمیر شده بودند .

غزنی که به شمال مغرب کابل واقع است ، آثار اسلامی قیمت دار تری را در بر دارد .

غزنی : در حدود سنه ۹۶۲ عهد مسیح يك غلام ترکی الاصل موسوم به الپتگین که در خدمت صاحب منصب یکی از سلاطین آخری سلسله سامانی (بلخی) ملازمت داشت ، اعلان استقلال نموده غزنی را که حاکم آن بود ، مرکز سلطنت خود قرار داد . غزنی در آن وقت هم مثل امروز يك شهر حقیر و کوچک بود و دیوار های گلی ضخیم و بروج مرتفعه و خندق های عریضی مدافعه آن را مینمود . پسر خوانده الپتگین موسوم به سبکتگین که پس از او بر تخت غزنی جلوس کرد فتح افغانستان را که پدرش شروع کرده بود به انجام رسانیده و چندین بار به هند حمله برد .

پس از او پسرش محمود که بعداً لقب محمود غزنوی را حاصل کرده ، و بزرگترین سلاطین این سلسله شد ، رسیده و از سنه ۹۹۷ الی سنه ۱۰۳۰ مسیحی ، حکومت کرد . محمود ۱۷ بار بر هند هجوم برده به سلطنت و تمول فراوان از آنجا با خود باز آورد . و نیز در همین تهاجمات است که بین اهالی افغانستان و هند تماس پیدا شده و بلیقه صنعت و معیاری هند با غزنی وارد گشته رواج یافت . سلطان پس از اولین فتح که به غزنی مراجعت نمود ، تحویل و عظمت انبیه هند او را مجذوب نموده فوری به تعمیر يك شهر جدید اقدام کرده شهر نورا در سمت مشرقی شهر قدیم آباد نمود .

فرشته مورخ قصه میکند که محمود در شهر جدید چنان يك مسجد بزرگی تعمیر کرد که تماماً از سنگ مرمر و سنگ تراش بود اسم آن را (عروس آسمانی) گذاشت و علاوه برین دارالعلومی تاسیس کرد که چندین هزار عالم ، طالب و معلم در آن شرکت داشتند و مصارف همه از طرف حکومت داده میشد و به پیروی او خوانین و متمولین غزنی در تعمیر قصر ها ، و بنا های ملی قشنگ و باشکوه باهم رقابت نموده ، شهر غزنی را عظمت و زیبایی بی نظیر بخشیدند . بسمیکه در کم مدت پایتخت جدید در تعداد مساجد ، کاروان سرا ها ، چشمه ها ، پل ها و حوض ها ، بر همه دول شرقی امتیاز پیدا کرد .

در خلال این فتوحات اطراف سلطان محمود را شعراء، علماء و صنعت گران مشهور وقت احاطه کرده بودند . فردوسی هم در دربار او بود که شاه نامه معروف را که افتخار ایران قدیم بشمار می رود ، نظم کرد . غزنی در زمان سلطنت سلطان محمود پایتخت علمی و صنعتی اسلام گردید .

سلطان مسعود پسر محمود هم مثل پدرش ، به سمت هند و ترکستان جنگ های زیاد نموده بنارس را گرفت ولی از طرف دیگر خراسان را امرای سلجوقی از او گرفتند .

جانشینان مسعود کم کم پایتخت غزنی را ترک کرده ، تصور عالیه لاهور را مقر سلطنت خویش قرار دادند و ازین کم توجهی شهر غزنی رو بخرابی گذاشت تا آنکه غزنویها تنزل یافتند .

در ۱۱۴۹ علاؤالدین حسن شهر غزنی را از بنیاد خراب کرد و در ۱۱۸۶ سلسله غوری جانشین غزنویان گردید .

به این قرار پایتخت عمودی فقط یک و نیم قرن عمر کرده و بعد ازان بکلی خراب شد . قسمیکه در ۱۹۲۲ و فنیکه فرانسه امتیاز حفريات آثار عتیقه افغانستان را حاصل کرد ، راجع به ابنیه غزنی خیلی کم معلومات برای ما تهیه شد تمام آنچه می دانستیم این بود که ۲ عدد از منارهای فتوحات محمود و مقبره او هنوز در غزنی موجود است . معیناً مثل فرغوسان (۱) باور کرده نمیتوانستیم که ازان همه عظمت و ابنیه مهیبه ای بقدر کم اثر باقی مانده باشد .

پس اولتر ب فکر کشف آثار غزنی افتاده به افلاک آن شتافتیم . اولین منظر این خطه قدیمی بنظر سیاح یاس آور مینماید زیرا ازان تمامی آن ابنیه معروف ، مساجد باشکوه ، دارالعلوم ها ، مدارس ، کتب خانه ها ، آب انبار ها ، جز همان دو منار نیم خراب و گنبد تازه ساخت مقبره سلطان که در میان انبوه درختان واقع است دیگر هیچ اثری در روی زمین معلوم نمیشود ، ولی اینقدر حدس زده میشود که مساجد ، زیارت ها و مقبره های جدیدیکه امروز وجود دارد ، اغلب از مواد و مصالح شهر ویران شده قدیم بنا شده است ،

مادر اثر کاوش و کوشش زیاد نه تنها قبر سبکتگین پدر محمود بلکه يك مقدار زیاد قبر ها و لوح سنگ های مهری را کشف کردیم که روی آنها نقوش حیوانات ، نوشته جات یادگاری آیات قرآنی ، اشعار و تزیینات قشنگ حک شده ، و سابقاً بر قبر شهزاده گان و امرای

غزنوی نصب بوده است . علاوه برین يك متبره مجلل دیگری که غالباً مدفن مسعود پسر سلطان محمود تصور میشود ، نیز در اثر حفريات ما پیدا شد .

این کشفیات آثار غزنویان به ما و اخلاف ما اجازه خواهند داد که نقشه صورت پیدایش آن مدنیت و صنعت باشکوهی را که بواسطه سلطان محمود ایجاد شده و ذریعه اخلافش در هند داخل گشته و در اثر آمیزش با صنعت هند ، يك صنعت (هند و اسلامی) را که عجائب آگره دهلی ، لاهور و شهر های دیگر هند ، اثر آن است ، بوجود آورد ، طرح کنیم .

بقرار فوق چگونگی راه تاریخی را که مابین هند و بلخ تمتد شده و مدنیت هائیرا که بواسطه ملل مختلف در عرض راه مذکور بوجود آمده و بالاخره مدنیت اسلامی غزنی را بطور خلص شرح دادیم . ولی اینقدر علاوه میکنیم که تحقیقات ما و حفرياتی که تا امروز کرده ایم مکمل گفته نمیشود بلکه يك قدم ابتدائی در راه کشف و مطالعه مدنیت های قدیمه افغانستان بشمار میرود ، و امید است در آینده علمای عتیقه شناسی پیش از این به کشف آثار تاریخی آن خطه صرف مساعی نموده و اهمیت آثار مذکور و چگونگی ایجاد و زوال آن را ظاهر کنند . گمان میکنم با همین معلومات مختصر خواننده گان و تماشا کننده گان نمایشگاه به عظمت مدنی و تاریخی این مملکت باستانی که تا امروز از عموم خارجی ها محذور بوده ، پی برده بتوانند .



دوستی :

پیدا کردن دوست کافی نیست ، بل حفظ آن مهم تر میباشد . (فرانسوا دا مپواز)

عشق حقیقی :

عشق مشترك است بین مرگ و حیات در حالیکه عشق خدا باشد حیات جاوید ، و الامرگ ابدی است . (لا کور در)

خوشبختی يك چیز روسی است نه جسمی لهذا چشمه آن در جان نشاری است نه در مسرت ، در عشق است نه در شهرت (لا کور در)